

اندیشه



○ نگاهی به برنامه‌های اقتصادی حضرت علی علیه السلام / مجتهدین مدرس زاده

○ مبانی فلسفی نظام اقتصادی اسلام از دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه؛ ۲. انسان‌شناسی / سیدحسین میرمعزی

○ آثار اقتصادی جایگزینی نظام مشارکت به جای نظام بهره / سیدعباس موسویان

○ حکمت‌های تحریم ربا / سیدهادی حسینی

○ ارزیابی رابطه اقتصادی با امریکا / حسن دانگر

○ حذف بهره و انتخاب ابزارهای سیاست‌گذاری / حیدر نقوی، ترجمه حسن توانایان فرد

نگاهی به برنامه‌های اقتصادی حضرت علی علیه السلام

مجدالدین مدرس زاده

چکیده

این مقاله، با نظر به افراط و تفریط‌های موجود در آرا و نظریات فیلسوفان در طول تاریخ درباره اقتصاد و زندگی مادی که در اخلاق و رفتار و ملکات نفسانی انسان‌ها نیز تجلی یافته است، به بررسی و مطالعه شیوه رفتاری امیرمؤمنان علیه السلام می‌پردازد که به شهادت تاریخ، از حیث مصرف، زاهدترین و در تولید، فعال‌ترین افراد در عرصه فعالیت‌های اقتصادی و معیشتی به شمار می‌رود؛ بنابراین، ابتدا نگرش امام علی علیه السلام به اقتصاد را مطرح؛ سپس آموزه‌ها و دستورهای او در جهت فعالیت‌های خویش و نیز چگونگی انجام اصلاح در ساختار اقتصادی را که در دوران خلافت خویش آغاز کرده است، تجزیه و تحلیل می‌کند.

مقدمه

سال گذشته که به پیشنهاد مقام معظم رهبری، سال رفتار علوی علیه السلام نامیده شد، فرصتی پیش آورد تا دلدادگان خاندان وحی بتوانند با جرعه‌نوشی از زلال کوثر ولایت، گامی جهت نزدیک‌تر شدن به قلّه رفیع و حضرت امیر علیه السلام بردارند. از رهگذر این اقدام مبارک، فرهیختگان و اندیشمندان به فراخور بضاعت علمی خویش، به ترسیم و تبیین اندیشه آن بزرگمرد و «باب علم» پرداختند که در قالب همایش‌ها و هم‌اندیشی‌ها تا اندازه‌ای از سیره قولی و عملی آن بزرگوار، مهجوریت‌زدایی شد.

آن‌چه در این مقاله آمده، بحثی فشرده از اندیشه امام علی علیه السلام درباره یکی از مسائل مهم زندگی بشر است که صاحب‌نظران از دیرباز آن را مطالعه و بررسی کرده‌اند.

آن چه امروزه از اقتصاد فهمیده می‌شود و به صورت رشته‌ای علمی در کنار دیگر رشته‌های علوم مطرح است، علمی است که دربارهٔ چگونگی فعالیت‌های و روابط اقتصادی افراد جامعه با یک‌دیگر و اصول و قوانینی بحث می‌کند که بر امور مزبور حکومت دارد و مسائلی که باید در عمل با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی اتخاذ شود تا موجبات سعادت و ترقی جامعه و رفاه و آسایش افراد آن را تأمین کند؛^۱ بنابراین، منظور از اقتصاد و فعالیت‌های اقتصادی، هر کاری خواهد بود که به معیشت و زندگی مادی انسان و اجتماع ارتباط می‌یابد تا بتواند در سایهٔ تأمین نیازهای خود، در رفاه و آسایش زندگی کند.

رسیدگی به امور دنیایی و مادی جهت برآورده ساختن نیازهای خود و دیگران و به تعبیر دیگر «فعالیت اقتصادی» از دیرزمان ستایش و سرزنش شده و دچار افراط و تفریط بوده است. مطالعهٔ نظریات و آرای فیلسوفانی که شالودهٔ فکری خویش را بر بریدن از دنیا و مادیات بنیان نهاده، خواستار سوق‌دهی جامعه به سوی آن بودند از یک طرف (مانند کلبیون)، و اندیشهٔ فیلسوفانی که مبنای سعادت و ترقی جامعه را به روی آوری به مادیات و در جهت رسیدن هر چه بیش‌تر به آن از طریق دستیابی به سود افزون‌تر می‌دانستند (مانند بنتام و استوارت میل) از سوی دیگر، گویای افراط و تفریط‌ها و نگرش‌های مثبت و منفی به اقتصاد و زندگی مادی است که در اخلاق و رفتار و ملکات نفسانی انسان‌ها هم تجلی یافته است؛ از این رو، بررسی و مطالعهٔ شیوهٔ شخصیتی چون امام علی (ع) که به شهادت تاریخ، از حیث مصرف، زاهدانه‌ترین زندگی را از خود به یادگار گذاشته و در تولید، فعال‌ترین افراد در عرصهٔ فعالیت‌های اقتصادی و معیشتی است، در حل معمای انسان، بسیار راهگشا خواهد بود؛ بنابراین، ابتدا با نگرش حضرت به اقتصاد آشنا می‌شویم؛ سپس آموزه‌ها و دستورهای او جهت فعالیت اقتصادی خویش و نیز چگونگی انجام اصلاح در ساختار اقتصادی را که در دوران خلافت خویش آغاز کرد، تجزیه و تحلیل خواهیم کرد.

امام علی (ع) و دنیا

دیدگاه امام به اقتصاد (و بلکه دنیا) سودگرایانه نیست تا فقط در پی سود مادی باشد، و راهبانه و تارکانه هم نیست تا به کلی آن را ناپسند شمارد؛ بلکه با رعایت حدود و معیارهایی، همیشه مردم را به کار و فعالیت در عرصهٔ زندگی تشویق می‌کند^۲ و می‌فرماید:

چنان دنبال کار و تحصیل معاش باش که انگار برای همیشه در دنیا هستی و چنان به فکر آخرت باش که گویا در آستانه مرگ قرار داری.^۳

حضرت در تقسیم ساعات شبانه‌روز مؤمن می‌فرماید:

لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يُتَاجَى فِيهَا رَبُّهُ وَ سَاعَةٌ يَسْرُمُ مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا.^۴

امام علیه السلام در این کلام، برای اقتصاد، نقشی هم‌تراز «عبادت» قائل می‌شود و اقتصاد را مجموعه‌ای اعمالی می‌داند که تابع نظام ارزشی حاکم بر انسان است، و از آن جا که هدف در نظام ارزشی حاکم بر انسان از دیدگاه اسلام، با توجه به بُعد حق‌گرا و کمال طلب او، رسیدن به مقام قرب ربوبی است، فرد با ایمان باید با چنین «معیاری» همه رفتارهای خویش را منطبق سازد تا به هدف خویش دست یابد.

حضرت در این زمینه به مالک‌اشتر می‌فرماید:

وَ لَيْكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعَمَّهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعَهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ.^۵

محبوب‌ترین کارها نزد تو، سازگارترین آن‌ها با «حق» و گسترده‌ترین در «عدالت» و فراگیرترین در جلب «رضایت» مردم باشد؛

از این رو، نگاه کمال خواهانه امام به اقتصاد و فعالیت‌های دنیایی را می‌توان در جای جای زندگی و نامه‌ها و دستورالعمل‌های وی به کارگزارانش مشاهده کرد.

حضرت به کارگزار خود در آذربایجان (اشعث بن قیس) می‌فرماید:

إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ الْأَمَانَةُ؛^۶

یعنی نگاه امام علی علیه السلام به اقتصاد و امور مادی و دنیایی که از معرفت‌شناسی او تأثیر می‌پذیرد، از افق دید مکاتب مادی فراتر است که تنگ نظرانه خواسته‌اند همه چیز را در جهان مادی خلاصه کنند. اعتقاد به آخرت و برخوردارگی از فلسفه زندگی مانند آن چه قرآن برای انسان تصویر و تبیین می‌کند، با دیگر مکاتب مادی در عمل و رفتار تفاوت‌های

فاحشی می‌یابد که بررسی همه جانبه آن‌ها فرصتی بیش‌تر از این نوشتار را می‌طلبد. اگر از دیدگاه مکاتب منفعت‌گر، رسیدن به سود هدف است و برای رسیدن به آن باید از هر راهی اقدام کرد، از دیدگاه امام علی، اولاً هدف، رسیدن به منافع مادی نیست و ثانیاً برای رسیدن به هدف - گرچه مقدس هم باشد - از هر وسیله‌ای نمی‌توان کمک گرفت که به طور نمونه می‌توان به نبستن آب بر روی لشکر معاویه (به رغم این‌که آنان با لشکر حضرت چنین کرده بودند) یا پذیرش حکمیت در جنگ صفین و دستور عقب‌نشینی به مالک در چند قدمی پیروزی اشاره کرد. امیرمؤمنان علیه السلام در این زمینه به مالک‌اشتر، استاندار مصر چنین سفارش می‌کند:

وَلَا يَدْعُونَكَ ضَيْقُ أَمْرٍ لَزِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ إِلَيْ طَلَبِ انْفِسَاحِهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ فَإِنَّ صَبْرَكَ عَلَى ضَيْقِ أَمْرٍ تَزْجُو انْفِرَاجَهُ وَ فَضْلَ عَاقِبَتِهِ خَيْرٌ مِنْ عَذْرِ تَحَافُتِ بَعْتَهُ.^۷

اگر در مشکل و گرفتاری واقع شدی، مبادا بخواهی آن را از طریق «ناحق» حل کنی و تعهد خویش در برابر خدا [= در راه حق] را نادیده بگیری؛ زیرا بدون تردید، صبر تو بر تنگنایی که گشایش و نیکی فرجام آن را امید می‌بری، از نیرنگی که بر نتایج آن بیمناکی و هم از بازخواست الهی که بدان گرفتار آیی و دنیا و آخرت تو تباہ شود، بهتر است.

برنامه‌های اقتصادی امام علی علیه السلام

آن‌چه گذشت، گوشه‌ای از اندیشه و نگرش امام به اقتصاد و فعالیت‌های اقتصادی بود. در ادامه بحث، در حوزه رفتار، به رؤوس برنامه‌های حضرت در دوران خلافت و حکومت ظاهری وی اشاره می‌شود. از آن‌جا که دوره حکومت امیرمؤمنان پس از خلافت خلفای پیشین و اوضاع نابسامان بعد از عثمان آغاز می‌شود، محور برنامه‌های حضرت در جهت گسترش «عدالت اجتماعی» و «عدالت اقتصادی» است که از مجموع رفتار او در زمان حاکمیت و نیز سفارش‌هایی به کارگزاران استفاده می‌شود.

۱. گسترش عدالت

برای فردی که در رأس هرم قدرت نظام اسلامی است، شاید هیچ کاری از نشاندن لبخند رضایت بر لبان توده جامعه، لذت‌بخش‌تر نباشد. جامعه‌ای که از اوضاع نابسامان

اقتصادی در رنج است و تبعیض و بی‌عدالتی و بخشش‌های بی‌شمار عثمان از سوی و چپاول بیت‌المال به وسیلهٔ نزدیکان خلیفه از سوی دیگر، موجب رنجش خاطر مردم را فراهم آورده است. چنین جامعه‌ای با اعلام برنامه‌های امام علی علیه السلام جان تازه‌ای می‌گیرد و به افق‌های روشن عدالت می‌اندیشد؛ البته امام برای رسیدن به آن، رنج‌ها و هزینه‌ها را تحمل کرد و تا پای جان، از سر صدق بر آن اصرار ورزید و عاقبت در این راه، کشتهٔ عدالت شد.

او که دردگرسنگی را عادت خویش ساخته و رنج برهنگی را با وصله‌های مدام بر جامه و موزه‌اش حس، و از دنیا به قرص نان و نمکی بسنده کرده است، می‌داند که نیاز محرومان و آه مظلومان برای چیست؛ بدین سبب، نخستین اقدامش مبارزه با چپاولگرانی است که در زمان عثمان، حق مردم مستضعف را خورده‌اند. وی در این باره می‌فرماید:

وَ اللَّهُ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِنَّ النَّسَاءَ وَ مَلَكَ بِهِنَّ الْأِمَاءَ لَرَدَدْتُهُ.^۸

به‌خدا سوگند! اگر ببینم با آن اموال، زنان به همسری گرفته شده، و کنیزکان به ملکیت درآمده‌اند، آن‌ها را به بیت‌المال برمی‌گردانم.

او در جهت احقاق حق رعیت، کمر همت بسته و بر مسند قدرت اعتبار بخشیده و عدالت را از درون خانه و خاندانش تا سطح اجتماع و کارگزارانش گسترش داده است و با هر چه بی‌عدالتی است، قصد مبارزه دارد؛ اگرچه از روی نیاز و از سوی اهل رازش باشد.^۹ امام در تقسیم بیت‌المال، بین خواهرش و کنیز او فرقی نمی‌گذارد و به هر کدام ۲۰ درهم می‌دهد یا بین زن قریشی که خود را از اشراف می‌داند و کنیز عجمی او تفاوتی نمی‌گذارد و وقتی به وی اعتراض می‌شود، می‌فرماید:

من میان سیاه و سفید فرقی نخواهم گذاشت و بین فرزندان اسماعیل و اسحاق تفاوتی نیست و در قرآن، برتری عرب بر عجم را ندیده‌ام.^{۱۰}

گسترش قسط و عدل که اصولاً فلسفهٔ ارسال رسولان الهی نیز بدان جهت بوده است،^{۱۱} جز از او که دست‌آموز آموزه‌های وحیانی مکتب اسلام است، انتظار نمی‌رود.

۲. کوشش برای بهبود وضع مردم

حضرت، یکی از وظایف مهم حاکم را بسترسازی مناسب جهت آسایش مردم و تأمین رفاه آنان می‌داند و در دستوری به مالک‌اشتر می‌فرماید:

وَ اعْلَمَ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرِعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ وَ تَخْفِيفِهِ الْمُؤَنَاتِ عَلَيْهِمْ. ۱۲

وی آسان‌سازی هزینه زندگی مردم به وسیله حاکم را از مصادیق حُسن ظن حاکم بر مردم می‌داند که به طور مسلم در اجتماع آثار روحی و روانی خواهد داشت و در فرمانی دیگر به مالک‌اشتر می‌گوید که زمینه برای تاجران و صنعتگران به گونه‌ای آماده شود تا بتوانند نیاز جامعه را به راحتی تأمین کنند و مشکلی نداشته باشند؛ زیرا استواری همه طبقات جامعه به بازرگانان و صنعتگران است:

... وَ لَا قِوَامَ لَهُمْ جَمِيعاً إِلَّا بِالتُّجَّارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ. ۱۳

در بخش دیگری برای گردآوری مالیات می‌فرماید:

وَ تَقَدَّرَ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَ صَلَاحِهِمْ صَلَاحاً لِمَنْ سِوَاهُمْ وَ لَا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَ أَهْلِهِ. ۱۴

درباره مالیات چنان عمل کن که موجب بهبود حال خراجگزاران شود؛ چرا که با درستی خراج و سامان حال خراجگزاران، وضع دیگران نیز اصلاح می‌شود، و کار دیگران جز با بهبود آنان، سامان نمی‌پذیرد؛ چرا که همه مردم در گرو خراج و خراجگزارانند.

امروزه در بعضی نظام‌های اقتصادی، شاهد أخذ مالیات به هر شکل ممکن هستیم که خود موجب بروز تنش و فاصله‌گرفتن مردم از حکومت و نیز پیدایش اقتصاد زیرزمینی و حيله‌های دیگر جهت فرار از پرداخت مالیات می‌شود. این مسأله به واسطه نبود روح «عدالت» در برنامه‌های اقتصادی است؛ البته نباید فراموش کرد که ممکن است افرادی به رغم داشتن امکانات، باز هم از پرداخت خراج و مالیات طفره روند که بی‌عدالتی و ستمی

بزرگ بر اجتماع است و باید با آن مبارزه شود؛ ولی این مطلب را نباید از نظر دور داشت که در طراحی نظام مالیاتی باید مصالح مالیات‌دهندگان لحاظ، و در مسیر آبادانی و سازندگی ایشان (اجتماع) صرف شود؛ همان‌گونه که حضرت می‌فرماید:

وَ لَيْكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِحْلَابِ الْخَرَاجِ لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ وَ مَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بَعَثَ عِمَارَةَ أَخْرَبَ السِّبْلَادَ وَ أَهْلَكَ الْعِبَادَ وَ لَمْ يَسْتَمِعْ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا.^{۱۵}

اما باید نظر تو [= مالک] در آبادانی زمین بیش‌تر باشد تا گرفتن خراج؛ چون خراج بدون آبادانی به دست نمی‌آید و آن‌که بدون آبادانی خراج بخواهد، کشور را خراب و مردم را نابود می‌کند و حکومتش چند روز بیش نمی‌پاید.

بنابر آن‌چه امام علی علیه السلام در این بخش ترسیم فرمود، مالیات در نظام اسلامی برای بهبود اوضاع و آبادانی و سازندگی کشور صرف می‌شود و هر گاه مردم از سنگینی مالیات و نداشتن توان پرداخت آن به‌واسطهٔ آفت‌زدگی یا دیگر عوامل طبیعی نظیر خشکسالی و سیل، شکوه داشتند، حاکمیت و دولت هر قدر که می‌تواند باید به آن‌ها تخفیف دهد و به قول امام، «نباید این تخفیف بر آنان گران آید».

فَإِنْ شَكَوْا ثِقَلًا أَوْ عِلَّةً أَوْ انْقِطَاعَ شَرْبٍ أَوْ بَأَلَةً أَوْ إِحَالَهَ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا عَرَقٌ أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ حَقَّقْتَ عَنْهُمْ بِمَا تَرْجُو أَنْ يَضْلَحَ بِهِ أَمْرُهُمْ وَ لَا يَتَّقُلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ حَقَّقْتَ بِهِ الْمُؤَوَّنَةَ عَنْهُمْ....^{۱۶}

اگر مردم از سنگینی مالیات یا آفت‌زدگی یا بی‌آبی و خشکسالی یا دگرگونی وضع زمین در اثر غرقاب یا بی‌آبی شکوه کردند، به آنان تا هر قدر که می‌دانی موجب بهبود وضعیتشان خواهد شد، تخفیف بده و مبادا این تخفیف بر تو گران آید؛ زیرا این ذخیره‌ای است که به صورت آبادانی و عمران به تو باز خواهند گردانید. افزون بر این، با این کار ستایش آنان را هم به خود جلب کرده‌ای و خود نیز از گسترش عدالت در میان آنان به شادی و سرفرازی رسیده‌ای و در حالی‌که به سبب آسایشی که برای آنان فراهم آورده‌ای، به توانمندی بیش‌ترشان تکیه خواهی کرد و به موجب عدالت و رفتار خوشی که آنان را بدان مانوس کرده‌ای، بدیشان اطمینان خواهی یافت و چه بسا کارهایی پس

از این برای تو پیش آید و بر عهده آنان بگذاری که از صمیم دل می‌پذیرند.

حضرت، آبادانی را عاملی برای مشارکت مردم در پذیرش برنامه‌های دولت می‌داند و بر عکس، خرابی را از تنگدستی مردم و رویکرد حاکمان به مال‌اندوزی برمی‌شمرد و در این زمینه می‌فرماید:

فَإِنَّ الْعُمَرََانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ وَإِنَّمَا يُؤْتَى خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَازِ أَهْلِهَا وَإِنَّمَا يُعْوَرُ أَهْلُهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوُلَاةِ عَلَى الْجَفْعِ وَ سَوْءِ ظَنِّهِمْ بِالْبِقَاءِ وَ قِلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعَبْرِ. ۱۷

به‌دروستی که هر باری را بر دوش کشور آباد بگذاری می‌تواند تحمل کند؛ ولی خرابی هر سرزمین، بی‌تردید از تنگدستی مردم آن، و تنگدستی مردم هم از روی کردن زمامداران به مال‌اندوزی و بدگمانی آن‌ها به ماندن خویش و کم‌بهرگی آنان در عبرت‌گیری از روزگار گذشته است.

حضرت در قسمتی دیگر، به مالک سفارش می‌کند که زمینه را برای بیع و تجارت (کسب و کار) فراهم کند و حدّ و حدود و عدل و انصاف مراعات شود:

وَ لَيْكُنِ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَ أَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الشُّبَّاعِ ۱۸

و بدان که خرید و فروش باید آسان و بر اساس موازین عدل و داد و به نرخی منصفانه باشد که به هیچ‌یک از فروشنده و خریدار زیان وارد نیاید.

۳. مبارزه با مفسد اقتصادی

اصولاً فردی که بر کرسی قدرت تکیه زده، به فراخور مقام و قدرتی که از آن برخوردار شده است، منابع و اطلاعات و دیگر مؤلفه‌های قدرت و مکنّت مادی بیش‌تری دارد؛ از این جهت، ضریب سقوط او در دام هوا و هوس‌های شیطانی و نفسانی، بیش از دیگران است؛ بنابراین، هر مسؤولی در مقایسه با پُست سازمانی که اشغال کرده و در حدّ بهره‌مندی‌اش از منابع قدرت، در مظان ارتکاب گناهان و مفسد مالی است که شاید برای

ارتکاب آن‌ها، در مواردی توجیهات «خودپسندی» نیز داشته باشد؛ از این رو یادآوری آرمان‌های والای انسانی و آخرت و رعایت تقوای الهی، عامل حفظ، و ضامن سلامت چنین افرادی و در پی آن، جامعه خواهد شد؛ زیرا به گفته حضرت رسول ﷺ صلاح و فساد جامعه از رهگذر صلاح و فساد مسؤولان و متولیان آن فراهم می‌شود.^{۱۹} امیرمؤمنان علیه السلام نیز در این زمینه می‌فرماید:

فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ.^{۲۰}

در حوزه اداری، مفاسد اخلاقی گوناگونی متصور است که هر گاه شخصی از نظام ارزشی الهی دورافتاد، ممکن است به آن دچار شود. بهره‌برداری شخصی از امکانات دولتی (بیت‌المال)، قائل شدن «حق» برای «خود» فراتر از حقوق یک‌سان با دیگران، خود را در حاشیه امنیتی قرار دادن و اسراف و تبذیر، نمونه‌هایی از این مفاسد است. فزون‌طلبی و رانت‌خواری اطرافیان مسؤول و سوءاستفاده‌های دیگر شغلی که امروزه بدبختانه رو به افزایش است، همگی از کم‌رنگ شدن باورهای دینی و کم‌شدن پایبندی چنین افرادی به ارزش‌های دینی شکایت دارد و خود، عاملی دیگر برای نابسامان‌تر شدن اوضاع اقتصادی است و موجب پیدایش بسیاری از تنگناها و مشکلات اقتصادی می‌شود؛ از این رو در سیره امام علی علیه السلام به مواردی برخورد می‌شود که چنین آفات و آسیب‌های اقتصادی را برای نظام به یاد می‌آورد و به ویژه در زمینه مبارزه جدی و عملی با آن‌ها تلاشی فراگیر را می‌طلبد.

حضرت پس از خلافت عثمان، زمام امور مسلمانان را به‌عهده گرفت و مردم از نزدیک شاهد ناهنجاری‌های اخلاقی و مالی اطرافیان خلیفه (بنی‌امیه) بودند؛ بدین سبب، نخستین اقدام خود را برکناری تمام کارگزاران عثمانی از امور مملکتی اعلام کرد و حاضر نبود کسانی را که به تعبیر او چون شتران گرسنه در سبزه‌زار طبیعت بهاری، به جان^{۲۱} بیت‌المال مسلمان افتاده بودند، برای یک لحظه هم در نظام (امور) مملکتی تحمل کند و هنگامی که با مخالفت دوستان و مشاوران خویش روبه‌رو شد که صلاح و مصلحت فعلی حکومت او را در ابقای چنین افرادی نظیر معاویه می‌دانستند، فرمود:

اما این‌که گفتمی لازم است آنان را در مقام خود ابقا کنم، به خدا سوگند! خود یقین دارم

که این کار برای اصلاح وضع دنیای من مفید است؛ ولی با شناختی که از کارگزاران عثمان دارم، حق اقتضا می‌کند که هرگز هیچ‌یک از ایشان را به ولایت نگمارم. اگر این را بپذیرند، برایشان خوب‌تر است و اگر نپذیرند، شمشیر را به ایشان ارمغان خواهم داد.^{۲۲}

از سخنان پیشین، نگرش حضرت درباره «قدرت» به خوبی استفاده می‌شود. هر چند کاری برای امروز و منافع مادی و دنیایی او مفید باشد، اگر با معیارها و موازین «حق» و «عدل» نسازد، آن را به کار نخواهد بست و پذیرش خلافت و حکومت را نیز منوط به این می‌داند که بتواند از این طریق، حقی را احقاق، و عدلی را اقامه کند و گرنه ارزش کفش کهنه وصله زده شده یا آب بینی بز مریضی را هم نخواهد داشت.

۴. کنترل اخلاقی و عملی کارگزاران

حضرت علی رضی الله عنه خود در استفاده از بیت‌المال و رعایت حقوق مردم چنان رفتار می‌کرد که شاید گفتن و شنیدن بعضی از آن‌ها برای افراد ناآشنا با سیره او دور از باور باشد. دستور تراشیدن نوک قلم (برای کم‌مصرف کردن جوهر)، رعایت فاصله خطوط (برای کم‌مصرف کردن کاغذ) و گذاشتن چراغ شخصی در کنار چراغ بیت‌المال در اتاق کار خویش، و بسنده کردن به حداقل زندگی، بلکه کم‌تر از آن، همه از واقعیت‌های مسلم تاریخی هستند که دوست و دشمن بر آن اتفاق دارند.^{۲۳} امام خطاب به زیاد (جانشین ابن عباس، استاندار بصره) که در مصرف بیت‌المال بی‌مبالاتی کرده بود، می‌نویسد:

فَدَعَ الْإِسْرَافَ مُقْتَصِدًا وَ اذْكَرُ فِي الْيَوْمِ غَدًا وَ أَمْسِكْ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ
ضُرُورَتِكَ وَ قَدِّمِ الْفَضْلَ يَوْمَ حَاجَتِكَ،^{۲۴}

و به مالک‌اشتر نیز می‌گوید:

إِيَّاكَ وَ الْإِسْتِثَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أُسْوَةٌ.^{۲۵}

از ویژه‌سازی [= خاصه خواهی] در چیزهایی که همه مردم در آن‌ها برابرند، بپرهیز.

این‌که شخص مسؤول، خود را برای هر گونه رفتاری صاحب حق، و در استفاده از امکانات عمومی بر مردم مقدم بداند، امری ناپسند است که در مفاسد اخلاقی نظیر

خودخواهی و تکبر ریشه دارد و باید با آن مبارزه شود. حضرت در همین زمینه خطاب به کارگزار خود در بصره (یکی از پسرعموهایش) که با استفاده از فرصت سازمانی و بودجه عمومی برای زیارت خانه خدا به مکه رفته بود، خطاب می‌کند: که چرا با بیت‌المال به مکه رفتی؟ آیا از حساب روز رستاخیز نترسیدی که این گونه با بیت‌المال، آب و غذا و توشه سفر تهیه کردی؟ از خدا بترس!

فَاتَّقِ اللَّهَ وَ ارْزُدْ اِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ اَمْوَالَهُمْ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ تَمَّ اَمْكِنِّي اللّٰهُ مِنْكَ لَا عِذْرَ لِي اِلَى اللّٰهِ فِيكَ وَ لَا ضَرْبَتَكَ بِسِنِّي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ اَحَدًا اِلَّا دَخَلَ النَّارَ.... ۲۶

و تقوا پیشه کن و اموال مردم را به آنان بازگردان که در غیر این صورت، اگر بر تو دست یابم، باشمشیری که بر کسی نخورده، جز آن که به جهنم واردش کرده است، تو را می‌کشم. به خدا سوگند! اگر حسن و حسین نیز چنین کاری کرده بودند، با آنها چنین رفتار می‌کردم و خویشاوندی و نسب را رعایت نمی‌کردم؛

بنابراین طبق آموزه‌های امام علی علیه السلام و سیره عملی حضرت، شخص مسؤول (حاکم و والی) و مدیر وظیفه دارد تا مصالح عمومی را به دقت رعایت کند و در حفظ منافع مردم از هیچ کوششی دریغ نرزد و با یادآوری آخرت و رستاخیز، از هر گونه سوءاستفاده و ردیلت اخلاقی و اقتصادی بپرهیزد؛ البته از نظر نباید دور داشت که ممکن است مدیر و کارگزار، از نظر ضریب ایمانی و پایبندی به اصول اخلاقی، بسیار مؤمن و متقی باشد؛ اما اطرافیان او، اعم از بستگان و خاندان یا دوستان و مشاوران او حتی بدون آگاهی وی مرتکب گناهان اخلاقی در حوزه مسائل مالی و اقتصادی شوند. فزون طلبی بعضی از نزدیکان و رانت‌خواری آنان که امروزه بلای جان اقتصاد است، از اموری به شمار می‌رود که باید شخص مسؤول و حاکم، در زدودن ریشه آن بکوشد. حضرت وجود این پدیده شوم اقتصادی را یادآور می‌شود و می‌فرماید:

تُمْ اِنْ لِيْ اِلْوَالِي خَاصَّةً وَ بَطَانَةً فِيْهِمْ اِسْتِثْنَاءٌ وَ تَطَاوُلٌ وَ قِلَّةٌ اِنْصَافٍ فِيْ مُعَامَلَةٍ.... ۲۷

دیگر این که هر زمامداری، یاران نزدیک و محرم اسراری دارد که در میان ایشان امتیاز

خواهی و درازدستی و بی‌انصافی در روابط اقتصادی پیدا می‌شود؛ اما تو، ریشه اینان را با بریدن اسباب آن از میان بردار.

یحضررت در ادامه، مالک را متوجه می‌سازد که مبادا خودت زمینه رانت‌خواری بستگان را فراهم سازی و به آنان فراتر از حق شهروندیشان بپردازی:

وَلَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَ حَامَّتِكَ قَطِيعَةً وَلَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عَقْدَةٍ تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شِرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مَوْنَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ فَيَكُونُ مَهْتَأُ ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ وَ عَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. ۲۸

مبادا به هیچ یک از اطرافیان و نزدیکان زمینی واگذاری و مبادا کسی از سوی تو به این طمع بیفتد که مالک آب و زمینی شود تا به همسایگان در آبیاری یا کار مشترک، خسارت وارد سازد و بارش را بر دوش دیگران نهد که بهره‌شیرین آن را فقط آنان می‌برند و ننگ آن در دنیا و آخرت برای تو می‌ماند.

از دیگر ردآیل اخلاقی و مفاسد اقتصادی که ممکن است مسؤولان از گزند آن در امان نباشند، «رشوه» است. «رشوه» نشان از این دارد که مسؤولان مربوط، حقوق مردم را ایفا نکرده‌اند؛ بدین سبب مردم ناگزیرند حق خود را با رشوه بگیرند.

در سرزنش رشوه و رشوه‌خواری سخن بسیار وارد شده است و طبق آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام، رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده هر دو در آتش جهنم خواهند بود. امام علی علیه‌السلام در این زمینه اشاره می‌کند که روزی اشعث بن قیس ظرف غذایی را برای او آورد و موجب ناراحتی و خشم حضرت شد:

به او گفتم: صدقه است یا زکات یا صله و پیشکش که هر کدام باشد، برای ما حرام است. او گفت هدیه است. چنان به نظرم آمد که گویی آب دهان مار به آن آمیخته شده یا زهر مار را در آن ریخته‌اند. به‌خدا قسم! اگر هفت اقلیم را با آن چه زیر آسمان است، به من بدهند تا خدا را نافرمانی کنم و پوست جوی را از دهان مورچه‌ای به ناحق برابم، چنین نخواهم کرد. ۲۹

نتیجه‌گیری

آن‌چه به صورت مختصر و فشرده در این نوشتار آمد، گوشه‌ای از منش و روش امام علی علیه السلام دربارهٔ مسائل اقتصادی بود و روشن شد که اصولاً طرز نگرش حضرت به دنیا و مسائل مادی و اقتصادی، با دیگر نگرش‌های تنگ‌نظرانه و مادی تفاوت دارد. او به تبع نگرشی که به هستی و هدف از آفرینش انسان دارد، افقی گسترده‌تر از دنیای تنگ و مادی را می‌نگرد و به آخرت و سعادت آخرتی به صورت اصلی و نهایی‌ترین هدف از خلقت هستی و انسان نگاه می‌کند و به همهٔ امور از این رهگذر می‌نگرد؛ بدین لحاظ، هر کاری را خرد یا کلان (کوچک و بزرگ) که در این مسیر و موجب رسیدن به آن هدف است، متعالی و ارزشمند می‌شمرد و پذیرش حکومت و پذیرش قدرت را نیز در این جهت تفسیر می‌کند؛ بدین سبب، با بیان مکرر «معیار» و «مدار» حرکت که همانا رسیدن به آخرت و جوار قرب الاهی است، اعمال را پیوسته با آن می‌سنجد و سفارش به حق محوری و عدالت مداری را در هر فرصتی ابراز می‌دارد و با هر گونه ستم و بی‌عدالتی از هر کس و از هر نوعش سرستیز و مبارزه دارد و در تقسیم بیت‌المال، مصرف بیت‌المال و رعایت حقوق عمومی مردم به وسیلهٔ حاکم و والی و پرهیز از ایجاد وضعیت نامساعد ملی و اقتصادی که به بی‌عدالتی می‌انجامد، تذکرات گوناگون و متعددی دارد که در متن مقاله به آن‌ها اشاره شده است.

پی نوشت‌ها

۱. علی اصغر پورهمايون: اقتصاد، ص ۱۲.
۲. اِنَّجِرُوا بِاَرْكَ اللّٰهِ فَيَكْم.
۳. نهج البلاغه، کلمه قصار.
۴. همان، کلمه قصار ۳۹۰.
۵. همان، نامه ۵۳، بند ۱۱.
۶. همان، نامه ۵.
۷. همان، نامه ۵۳، بند ۷۹.
۸. همان، خطبه ۱۵.
۹. اشاره به داستان عقيل برادر حضرت. (همان، خطبه ۲۲۴)
۱۰. محمدباقر مجلسی: بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۰۶ - ۱۳۷.
۱۱. حدید (۵۷): ۲۵.
۱۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۲۱.
۱۳. همان، بند ۲۹.
۱۴. همان، بند ۴۷.
۱۵. همان، بند ۴۸.
۱۶. همان، بند ۴۹ - ۵۱.
۱۷. همان، بند ۵۱.
۱۸. همان، بند ۵۷.
۱۹. اشاره به حدیث «صنغان اذا صلحا صلحت الامة و اذا فسدا فسدت الامة».
۲۰. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.
۲۱. همان، خطبه ۳.
۲۲. مسعودی: مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۶۴؛ محمد بن جریر طبری: تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۳۹.
۲۳. به نقل از مشایخ فریدنی: نظرات سیاسی در نهج البلاغه، ص ۵۱.
۲۴. نهج البلاغه، نامه ۲۱.
۲۵. همان، نامه ۵۳، بند ۸۵.
۲۶. همان، نامه ۴۱.
۲۷. همان، نامه ۳، بند ۷۰.
۲۸. همان، بند ۷۱.
۲۹. همان، خطبه ۲۲۴.